

تورم، گرانی و بیکاری عرصه را
بر کارگران و مردم زحمتکش تنگ
تر کرده است

رضا دانش

جمهوری اسلامی در طول حاکمیت استبدادی خود در سه دهه گذشته روز به روز فقرو فلاکت بیشتری را به طبقه کارگرو زحمتکش در ایران تحمیل کرده است. (بحران اقتصادی اخیر که تقریباً تمام جهان سرمایه داری را در بر گرفته است اقتصاد ایران را به طرف ورشکستگی بیشتر سوق داده است) هر چند تورم و افزایش قیمتها جز لاینفکی از حاکمیت سرمایه و محصول نظام اقتصادی و مناسبات تولیدی آن است اما این پدیده در ایران و از زمان به قدرت رسیدن اسلام سیاسی در اثر اعمال سیاستهای اقتصادی دولت مردان رژیم بصورت افسار گسیخته و غیر قابل کنترل در آمده است. در طی این سالها ی مشقت بار هر روزه شاهد بالارفتن قیمتها و تورم بیشتری هستیم که زندگی را برای اکثریت مردم در این جامعه غیر قابل تحمل نموده است و این مسئله در حالی است که افزایش سطح دستمزد طبقه کارگرو مزد بگیران تناسبی با سیر صعودی قیمتها ندارد. به گفته حسن روحانی از اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام نرخ تورم در ایران بالای سی درصد است، اثرات تورم در سه بخش مسکن، درمان و مواد غذایی نمود بیشتری دارد و طیف وسیعتری از مردم را در بر گرفته است.

گرانی اجاره بها در بخش مسکن به گونه ای است که قشر وسیعی از مردم را ناچار به حاشیه نشینی در مجاورت شهرها کرده است، محله هایی که در آن از بهداشت و امکانات رفاهی (آب سالم و بهداشتی، سیستم دفع فاضلاب

ص ۵

اعلامیه حزب حکمتیست درباره جنگ و جنایات جنگی دولت اسرائیل در غزه

جنگ و محاصره علیه مردم
فلسطین باید فوراً متوقف شود!

جنگ و جنایات جنگی جدید اسرائیل که از صبح هفتم دیماه، ۲۷ دسامبر، در ابعاد وسیع و وحشیانه ای در غزه آغاز شده است صدها کشته و صدهای دیگر مجروح بر شمار قربانیان توحش این فاشیسم قومی مذهبی در صفوف مردم فلسطین اضافه کرده است.

ص ۲

اعلامیه حزب حکمتیست

احیای ارتجاع مذهبی در کردستان محکوم است
(درباره ایجاد "اتحادیه علمای دینی کرد" توسط حزب
دمکرات کردستان ایران)

ص ۳

فعالیت پلیسی نئو توده ایی ها در میان کارگران زیر چتر کومه له و چند کلمه در مورد خصوصیات تشکل کارگری

اسد گلچینی

ص ۶

در حاشیه وقایع نگاری آقای منبری در رابطه با جنگ کومه له و حزب
دمکرات

رحمت فاتحی

ص ۸

نگاهی کوتاه به وضعیت بحرانی اقتصاد ایران

سیروس صادقی

ص ۱۰

عامل اصلی قتل‌های ناموسی و خودکشی زنان چه کسانی هستند؟

نسرین م

ص ۱۱

مبارزه کارگران در جهت بهبود شرایط کار مبارزه علیه سرمایه داری است
رضا دانش

ص ۱۲

در محکومیت ترور نخله حسین فعال حقوق زنان در
کرکوک

ص ۹

جنگ و محاصره علیه مردم فلسطین باید فوراً متوقف شود!

به هر بخش از مردم در هر جای جهان را، مستقیماً یورش به خود تلقی کند و با هر چه در توان دارند قاطعانه و هشیارانه در برابر آن بایستند.

حزب حکمتیست یورش جنگی وحشیانه اسرائیل به

غزه را شدیداً محکوم میکند و افکار عمومی آزادخواه جهان را خطاب قرار میدهد که با تمام توان اسرائیل و حامیانش را زیر فشار بگذارند که بیدرنگ به این جنگ و به محاصره اقتصادی و نظامی مردم غزه پایان دهند. حمایت همه جانبه سیاسی و انسانی از مردم فلسطین وظیفه هر نیروی آزادخواه در سراسر جهان است. تشکیل دولت فلسطین تنها راه حل واقعی و فوری پایان دان به این سیکل مکرر جنگ و کشتار در غزه و همه سرزمینهای اشغالی فلسطین است. این نه تنها حق بی چون و چرای مردم فلسطین است بلکه یک راه واقعی تامین امنیت شهروندان اسرائیل و نیز جایگزینی صلح به جای جنگ در رابطه کشور اسرائیل با کشورهای همسایه آن است. تشکیل دولت فلسطین همچنین میتواند سوء استفاده رژیمهای ناسیونالیست عرب، رژیم اسلامی ایران و دیگر جریانهای مرتجع ناسیونالیستی و اسلامی منطقه از ستمدیدی مردم فلسطین را به پایان برساند.

هفتم دیماه ۱۳۸۷ - ۲۷

دسامبر ۲۰۰۸

مردم خاورمیانه و جهان انباشته کرده اند. واقعیت این است که اسرائیل و آمریکا در پیشاپیش سایر قدرتها و دولتهای مرتجع جهان و منطقه در شرایط بحرانی و پرتحول امروز، در شرایط تجدید تقسیم جهان و تصفیه حساب قدرتهای جهان و منطقه، بویژه در شرایط تشدید ناگزیر تضادهای اجتماعی و رویاروییهای طبقاتی، که عصیان توده ای در یونان یک پیشدرآمد نمونه وار آن است، از فوران آتش فشان این خشم و نفرت انباشته شده هراسانند. امروز نه تنها توده های خشمگین مردم در فلسطین و خاورمیانه، بلکه اکثریت عظیم بشریت از استثمار سرمایه داری و حاکمیت سرکوب و جنگ و اشغالگری این قدرتها به جان آمده اند. شمشیرکشی فاشیسم عریان اسرائیل به روی مردم غزه و حمایت بیشرمانه آمریکا و اروپا و دولتهای مرتجعی چون مصر از آن، بر متن هراس از انفجار این تضادهای اجتماعی صورت میگیرد. اینها در همان حال که ناگزیرند زیر فشار به تشکیل دولت فلسطین و برچیدن بساط خونبارشان کردن بگذارند، دارند آمادگی خود برای شمشیرکشی فاشیستی را یک بار دیگر به رخ مردم این منطقه حساس و قابل انفجار بکشند. در چنین شرایطی، طبقه کارگر جهانی و احزاب کمونیست آن در پیشاپیش صف مردم آزادخواه باید هر یورشی

دولت فاشیست اسرائیل و حامیان همیشگی اش در هیات حاکمه آمریکا و دولتهای اروپا در این شرایط خطیر بار دیگر ظرفیت ضدبشری خود را فعال کرده اند و شمشیرهایشان را در برابر بشریت ستمدیده و تشنه آزادی از رو بسته اند. بشریت آزادخواه قبل از هر چیز باید به روشنی بداند و اعلام کند که این موشک پرانی جریانهای اسلامی تا مغز استخوان ارتجاعی و جاتی "حماس" و "جهاد" نیست که چنین کشتار جمعی سهمگینی توسط اسرائیل را ایجاب کرده است. برعکس، این جنایات مکرر اسرائیل در موقعیت یک قدرت فاشیست جنگ افروز و اشغالگر در منطقه در پناه حمایت پایدار و نامشروط قدرتهای امپریالیست غرب است که به آن جریانهای میدان ابراز وجود ارتجاعی و جنایتکارانه و امکان ادعای دفاع از مردم فلسطین را داده است. موقعیت عینی مردم ستمدیده فلسطین یکی از زخمهای خونبار بشر در بیش از نیم قرن اخیر بوده و به حق سمپاتی وسیع مردم آزادخواه را در سراسر جهان به سوی خود جلب کرده است. سالهای دراز است که اسرائیل و حامیان امپریالیست آن با وقاحت تمام از به رسمیت شناختن حق ابتدائی مردم فلسطین در داشتن یک دولت مستقل شانه خالی میکنند و با این کار دریانی از تنفر و خشم را در دل

جنگ و جنایات جنگی جدید اسرائیل که از صبح هفتم دیماه، ۲۷ دسامبر، در ابعاد وسیع و وحشیانه ای در غزه آغاز شده است صدها کشته و صدهای دیگر مجروح بر شمار قربانیان توحش این فاشیسم قومی مذهبی در صفوف مردم فلسطین اضافه کرده است.

خشم توده های رنجدیده در فلسطین، در اردوگاههای فلسطینی و بسیاری از کشورهای عرب و خاورمیانه در برابر این کشتار فجیع در ابعاد وسیعی فوران گرفته و قلب بزرگ بشریت آزادخواه بار دیگر از این تعرض فاشیستی مکرر به درد آمده است.

این تعرض در آخرین روزهای سال ۲۰۰۸ صورت می گیرد که وعده داده شده بود اسرائیل پس از دهها سال جنگ و اشغالگری، سرانجام به تشکیل دولت فلسطین گردن بگذارد، مردم ستمدیده فلسطین سرانجام از شش دهه آوارگی و بیحقوقی مطلق بیرون بیاید و بشریت دستکم از بابت پانسمان این زخم دیرینه اش نفسی بکشد.

جنایات جدید اسرائیل در شرایط بحران اقتصادی سهمگین و اوضاع سیاسی بسیار متحول جهان، شیپور آغاز تحولات خطرناکی را به صدا در آورده که بشریت آزادخواه باید با چشم باز، با بصیرت و هشیاری و کسب آمادگی عملی سریعاً گارد خود را در برابر آن محکم کند.

احیای ارتجاع مذهبی در کردستان محکوم است

(درباره ایجاد "اتحادیه علمای دینی کرد" توسط حزب دمکرات کردستان ایران)

حزب دمکرات کردستان ایران (جناح مصطفی هجری) ایجاد "اتحادیه علمای دینی کرد" و حمایت از آن را سر لوحه سیاستهای خود قرار داده است. این حزب با صراحت کامل و به دور از هر حدس و گمانی محتوای این سیاست را در نشریه کردستان ارگان مرکزی این حزب توضیح داده است. در شماره ۴۹۸ این نشریه در مطلبی تحت عنوان "نقش مذهب در اعتلاء و توده ای کردن مبارزه!" هدف و جوهر این سیاست ضد مبارزه مردم و ضد اجتماعی و سراپا ارتجاعی را چنین توجیه کرده است: "حزب دمکرات کردستان ایران در کنگره چهاردهم شعار گسترش و توده ای کردن مبارزه را مطرح کرد. در این راستا اهمیت دادن بیشتر و سازمان دادن قدرتمندتر عرصه های اجتماعی داخل کردستان به یکی از وظایف مهم رهبری منتخب تبدیل شد. یکی از افشاری که در این مدت از جانب حزب دمکرات اهمیت ویژه ای به آن داده شده و در مصاحبه های دبیر کل حزب بر آن پافشاری شده قشر ملاها و علمای دینی کردستان و حمایت حزب دمکرات کردستان از این قشر است".

به این ترتیب حزب دمکرات ابهامی باقی نگذاشته است. آنزمان هم که ظاهرا قرار است به "عرصه های اجتماعی داخل" توجه کند به عنوان حزب بورژوا ناسیونالیست کردستان با تشخیص طبقاتی و سیاسی متناسب با

موقعیت خود سراغ آن قشر انگل اجتماعی می رود که همواره تکیه گاه حزب دمکرات بوده و حزب دمکرات هم تکیه گاه آنها بوده است.

توجیه شکست و ناکامی سیاسی

تمرکز ویژه کنگره چهاردهم حزب دمکرات بر قشر "علمای دینی و عرصه های اجتماعی داخل" قرار است توجیه کننده و پرده ساتری باشد بر بن بست و ناکامی سیاسی ای که این حزب در چند سال اخیر و به ویژه بر اساس سیاست کنگره های دوازده و سیزده آن دنبال کرد. حزب دمکرات کردستان ایران با گرویدن به کمپ "جنگجویان در حال آماده باش" پنتاگون و بوش و انتخاب خط مشی فدرالیسم و چک و چانه زدن در کریدورهای "انترپرایز" و مجمع قوم پرستان، چند سال گذشته را در توهم و آرزوی گرفتن سهمی از قدرت به امید طرح عراقیزه کردن ایران توسط آمریکا سپری کرد. این تصور و این نقشه با شکست و پایان بوشیسم چیزی جز دپرسیون سیاسی، شکست و از هم گسیختگی درونی برای حزب دمکرات و همه نیروهایی که این امید را داشتند، به جای نگذاشته است. این استیصال سیاسی، این شکست و ناکامی و این تکیه افراطی به "ارتش آمریکا"، قبل از هر چیز باید توجیه و پرده پوشی شود. سیاستهای کنگره چهاردهم این حزب و شعار پرطمطراق "اعتلاء و توده

ای کردن مبارزه" اولاً قرار است چند سال کرنش در بارگاه و بوش و پنتاگون را پرده پوشی کند ثانیاً همزمان ادامه حیات سیاسی یک حزب و رهبری شکست خورده که گویا درسی گرفته و از این بیعد "عرصه اجتماعی داخل" را مهم میدانند، توجیه کند. ثالثاً با مشاهده کشمکشهای اجتماعی شفاف طبقات و جنبشهای اجتماعی، نیروی متعلق به استثمارگران و بورژوازی، متعلق به جنبش ناسیونالیستی و قومی یعنی ارتجاع مذهبی جامعه کردستان را سازماندهی کند.

حزب دمکرات کردستان از بدو پیدایش تاکنون همیشه و پیگیرانه منافع طبقات استثمارگر کردستان و نمایندگی ارتجاع در کردستان را به عهده داشته است. بنا به اعتراف مکتوب رهبران حزب دمکرات و همین مصطفی هجری، در مقطع تاسیس حزب دمکرات و جمهوری مهاباد سران عشایر و خانها و شخصیتهای سردمدار این حزب و جمهوری مهاباد بوده اند و حزب در خدمت منافع آنها و تحکیم انقیاد طبقه محروم آن زمان یعنی دهقانان جامعه کردستان بوده است.

از انقلاب ۵۷ به بعد، یعنی در سه دهه اخیر به شهادت پراتیک مستند و ثبت شده و زنده، حزب دمکرات مدام در مقابل منافع طبقه کارگر کردستان و زحمتکشان و زنان و نسل جوان جامعه کردستان قرار داشته است. حمایت این حزب از زمینداران بزرگ

در مقابل دهقانان و مردم بی زمین، از سرمایه دار و صاحبان کار و کارگاه و کوره خانه در مقابل کارگران، از مردسالاری و کهنه پرستی در مقابل زنان، از فرهنگ و سنت عقب مانده در مقابل سنت جدید و نسل جدید و جوان، از مذهب در مقابل بی مذهبی و سکولاریسم، نه صرفاً مستندات نوشتاری، تصویری و صوتی آرشیو شده در تاریخ، بلکه تاریخ زنده کشمکش چپ و راست جامعه کردستان در سه دهه اخیر است. کمونیستها در این سه دهه عنصر رهبری کننده و فعاله جنبه کارگر و رادیکالیسم و آزادیخواهی در مقابل بورژوازی و ارتجاع و حزب دمکرات در کردستان بوده است. اهمیت دادن ویژه حزب دمکرات به سازماندهی ملاها و ارتجاع مذهبی از این واقعیت نشأت میگیرد که حزب دمکرات میخواهد قبل از هر لایه اجتماعی، سردمداران مدافع نظم سرمایه و وضع موجود، پیش کسوتان ضدیت با حقوق انسان و آزادیخواهی و برابری طلبی یعنی خفاشان ارتجاع مذهبی را سازمان دهد و اگر بتواند آنها را به جان جامعه بیندازد.

کارگران، زنان، جوانان و مردم آزادیخواه کردستان!

صرفنظر از هر انگیزه و دلیلی که حزب دمکرات کردستان برای توجیه سیاست سازمان سازی مذهبی خود داشته باشد، علم کردن "اتحادیه ملایان کرد" را بی تردید باید به عنوان



مذهبی و ایجاد تفرقه و دسته بندی مذهبی موقوف، ایجاد اداره نهی از منکرات سنی گری، احیای مکتب قرآنها و سپاه زرگاریها و سلفی های میانه رو و یا تندرو و علم کردن ارتجاع مذهبی در کردستان ممنوع و با قدرت جنبش اجتماعی و رادیکال این آشیانه های ارتجاع را بر سر سازندگانش خراب میکنیم.

حزب حکمتیست در پیشاپیش مبارزه ای قاطع و گسترده سیاسی و اجتماعی تا خنثی کردن و ناکام گذاشتن این طرح ارتجاعی با تمام نیرو خواهد ایستاد. ما توجه کارگران، زنان، جوانان و فعالین و رهبران جنبشهای اجتماعی رادیکال و همه آزادیخواهان و انسانهای سکولار را به حساسیت مسئله و ایجاد یک صف بندی محکم مبارزاتی تا ناکام کردن این طرح ارتجاعی فرامیخوانیم.

حزب حکمتیست همچنین اعلام میکند که سکوت احزاب اپوزیسیون جمهوری اسلامی در برابر این سیاست حزب دمکرات جز کمک کردن به پروسه تقویت ارتجاع مذهبی و دامن زدن به تفرقه مذهبی در میان مردم معنائی ندارد. این سکوت نباید ادامه پیدا کند. ما احزاب و جریانات چپ و هر حزب و جریانی که خود را مدافع سکولاریسم معرفی کرده است، به اتخاذ موضع سیاسی روشن و فعال در مقابل این سیاست ارتجاعی حزب دمکرت فرا میخوانیم.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

سوم دی ماه ۱۳۷۸ -
(۲۳ دسامبر ۲۰۰۸)

به شدت به ضرر اسلام و مذهب تغییر خواهد کرد. آنوقت اتکا به "سنی گری مبارزه جو علیه جمهوری اسلامی" و در رقابت با "سلفی های تند رو" به نحوی که نشریه مرکزی حزب دمکرات به آن مباحث کرده و اشاره کرده است، نه تنها جای امیدی برای این حزب نیست، بلکه به چشم اسفندیار آن بدل خواهد شد. واقعیت اینست که با سرنگونی جمهوری اسلامی کل ارتجاع اسلامی در ایران و منطقه زیر منگنه خواهد رفت. به طور مشخص در جامعه کردستان ایران شاخه مذهبی سنی دنباله رو و نیروی تحکیم کننده حاکمیت جمهوری اسلامی بوده است. مردم مزدوری و مزاحمت مفتی زاده و مکتب قرآنیها در مقطع انقلاب و حمایت ملاهای کردستان از جمهوری اسلامی را از یاد نبرده اند و این قشر انگل جامعه را به عنوان سمبل ارتجاع و به عنوان مزدوران جمهوری اسلامی میشناسند. محال است که فریبکاری حزب دمکرات برای پرده پوشی ماهیت این قشر مرتجع و منفور بتواند تأثیری در احیای اسلام نوع سنی به عنوان کارت بازی مورد نظرش داشته باشد. برعکس، این سیاست "جدید"، ماهیت ارتجاعی خود حزب دمکرات را در انظار مردم بیشتر و بیشتر برملا میکند.

با تکیه به این واقعیات نیرومند، باید در برابر طرح رسوای حزب دمکرات برای علم کردن ارتجاع مذهبی در کردستان قاطعانه ایستاد و آن را ناکام ساخت. ما کمونیستها، کارگران، زنان، جوانان و مردم آزادیخواه و سکولار باید با صدای رسا اعلام کنیم که علم کردن دارودسته

و پسر "حکم الهی" صادر کنند، که علیه چپگرایی و کمونیسم و رادیکالیسم و سکولاریسم در شیپور جنگ بدمند و جبهه حزب بورژوای کردستان را تقویت کنند. اینست مضمون و هدف واقعی و پایدار حزب دمکرات از ایجاد "اتحادیه علمای دینی" در کردستان. کارگران، زنان و جوانان آگاه و همه آزادیخواهان سکولاریستها لازم است نورافکن را بر این محتوای به غایت ارتجاعی سیاست حزب دمکرات بتابانند. صف آزادیخواهی را در مقابل با آن بسیج کنند و این پروژه را در نطفه خفه کنند. اگر صف ما آزادیخواهان و برابری طلبان، اگر صف کارگران، زنان، جوانان، کمونیستها و سکولاریستها بی امان علیه این پروژه ارتجاعی آگاه و محکم عمل کند، حزب دمکرات از علم کردن طرح مذهبی اش جز ناکامی و رسوایی نصیبی نخواهد برد. ملزومات به شکست کشاندن فوری این پروژه حزب دمکرات به وفور فراهم است. حزب دمکرات در جامعه ای سراغ ایجاد سازمان خاص و "مستقل" برای ارتجاع مذهبی رفته است، که مذهب جایگاهی در تحولات سیاسی و اجتماعی آن نداشته است. حزب دمکرات در جامعه ای و در مقطعی به سراغ سازمانیابی مذهبیون رفته است، که در ایران دولت مذهبی و اسلامی زیر ضرب مردم و در مسیر سرنگونی است. تجربه سه دهه حاکمیت مذهبی و اسلامی عمیقترین نفرت عمومی را علیه کل موجودیت مذهب و اسلام برانگیخته و گسترش داده است. با سرنگونی جمهوری اسلامی تناسب قوای منطقه ای و کشوری

یک اعلان جنگ سیاسی و عملی علیه جبهه آزادیخواهی و مبارزه رادیکال مردم، علیه مبارزه کارگران، زنان، جوانان برای احقاق حقوق خود در نظر گرفت. حزب دمکرت تا همین لحظه با اعلام این سیاست به منزوی ترین، منفورترین و انگل ترین قشر اجتماعی آن جامعه، به مشتی طفیلی مفتخور که یک دستشان بسوی جمهوری اسلامی و دست دیگرشان بسوی ناسیونالیسم و حزب دمکرات دراز است، قوت قلب داده است که انزوا را نپذیرند و خود را سازمان دهند، که نگران امروز و آینده شان در تحولات جاری و در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی نباشند، چون در آغوش گرم حزب دمکرات جای دارند، که با علم کردن سنی گری در مقابل شیعه گری هیزم بیار جنگ شیعه و سنی و تکمیل کننده راه اندازی جنگ "کرد و غیرکرد" حزب دمکرات باشند. با اتکا به دسته بندی مذهبی و خرافه مذهبی، "اداره نهی از منکرات سنی گری" را بسازند که در تحولات آینده جامعه، در کنار شوونیسم مردسالارانه ناسیونالیستی علیه زنان با سینه پرزورتر "فتوای ملا و اتحادیه علمای دینی" زنان را دوباره به کنج خانه برانند، که فتوای تحمیل پوشش اسلامی و حجاب و آپارتاید جنسی و ضعیفه و نصف مرد محسوب کردن زنان را تحمیل کنند. که در مقابل با مبارزه و حق طلبی کارگر در کنار حزب دمکرات و در تحکیم سیاستهای ضد کارگری آن فتوای ملحد نامیدین رهبران کارگری و ممنوعیت اعتصاب و مبارزه و تشکل کارگری را صادر کنند. که علیه شادی و تفریح و رابطه آزاد دختر

و دستجات حزب الهی و چماقدار میشود تا از موجودیت رژیم اسلامی سرمایه در مقابل اعتراضات مردم جان به لب آمده محافظت کنند، آخوندهای پرواری حوزه های علمیه با تحمیق مردم و ترویج خرافات و اوهام دینی و نیروهای سرکوبگر امنیتی و نظامی با تیرو تفنگ و زندان و شکنجه زندگی را به کام مردم تلخ تر کرده و جهنمی واقعی برای مردم درست کرده اند.

در این اوضاع نابسامان اقتصادی و فضای خفقان آورو سرشار از ناامنی که کارگران و زحمتکشان برای زنده ماندن و امرار معاش روزانه با مصائب و مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم میکنند، شاهد رشد فزاینده ناراضیاتی عمومی و افزایش اعتراضات کارگری هستیم.

و این امری طلبد در شرایطی که جمهوری اسلامی سرمایه جو خفقان و سرکوب را بر جامعه تحمیل کرده است هرچه بیشتر به تقویت و گسترش جنبش مجامع عمومی در کارگاه ها و کارخانه ها برخاست. ما فعالین حزب حکمتیست باید به لولای اتحاد و تحزب کمونیستی در میان رهبران و فعالین کارگری تبدیل شویم و در عرصه سازماندهی و رهبری اعتراضات و جنبشهای رادیکال اجتماعی حضور به مراتب فعالتری داشته باشیم.

کردن کار و شغل را برای بسیاری به یک رویا تبدیل کرده است. تعطیلی کارخانه ها و کارگاههای صنعتی بدلیل ورشکستگی و عدم سود دهی کافی برای سرمایه داران روز به روز بر تعداد بیکاران می افزاید.

بیکاری گسترده و نداشتن شغل و درآمد باعث شده بخش زیادی از طبقه ما به قاچاق، دلالی، دستفروشی و تن فروشی روی بیاورند. آمار معتادین به انواع مواد مخدر و تن فروشی روز بروز در حال افزایش است. خودسوزی و خودکشی در خانواده ها بویژه در میان زنان بعلت فقر و فلاکت اقتصادی در جای جای ایران به صورت امری عادی و روزمره درآمده است.

این تصویری واقعی و قابل مشاهده از جامعه ای است که بردنیایی از نفت و گاز و منابع طبیعی قرار گرفته است اما این ثروت و منابع بیکران نه در راه ایجاد رفاه و زندگی شایسته انسانی برای شهروندان این جامعه بلکه در جهت اهداف و سیاستهای غیر انسانی حاکمان اسلامی صرف میگردد، سالیانه میلیونها دلار صرف گروههای تروریست نظیر حزب الله و حماس و... در خارج از مرزهای ایران میشود، و در داخل نیز صدها میلیارد تومان صرف حوزه های علمیه و تربیت آخوند و روضه خوان، ارتش و سپاه و اطلاعات و نیروی انتظامی

مشکلات جدی برای بیماران و خانواده های آنان به دنبال دارد. بیماران زیادی هستند که به دلیل عدم توانایی در پرداخت هزینه درمان مجبورند سالها با بیماری و معلولیت ناشی از آن در اثر پیشرفت بیماری بسازند و بسوزند. مراجعه به دندانپزشک و پرکردن یک دندان به علت هزینه گزاف آن برای بخش زیادی از مردم امکان پذیر نیست و بیماران زیادی ناچارند به مراکز بهداشت دولتی (که خدمات داندانپزشکی شان تنها منحصر به کشیدن دندان است) مراجعه کنند و با پرداخت هزینه ی کمتری اقدام به کشیدن دندانی کنند که قابل درمان است.

در حال حاضر بخشی وسیعی از ایشار کم درآمد در ایران گوشت و میوه را از سبد کالای مصرفی خانواده خود حذف کرده اند چون قیمت یک کیلو گوشت تقریباً معادل دستمزد یک روز کارگر است. میوه به کالایی لوکس تبدیل شده است و بخش عظیمی از مردم توان خرید آن را ندارند.

در چنین جامعه ای که گرانی و فقر عرصه را بر مردم تنگ کرده است. داشتن کار و درآمد ثابت، ولو اندک میتواند تا حدی گره گشای مشکلات معیشتی باشد و بخشی از بار مصیبت زندگی را کاهش دهد اما بیکاری گسترده و رو به رشد سبب تشدید رنج و مصیبت مردم شده است و پیدا

شهری، جمع آوری منظم زباله های خانگی و... خبری نیست و محل بروز انواع بیماریهای مسری و خطرناک است. مردم زحمتکشی که از عهده پرداخت اجاره خانه در محدوده شهرها بر نمی آیند مجبور به سکونت در چنین محلاتی هستند که در حاشیه تمام شهرهای ایران وجود دارد و بسرعت در حال گسترش است.

گرانی تنها به بخش مسکن محدود نیست در بخش درمان و بهداشت، بهره مندی از امکانات پزشکی و بیمارستانی مورد نیاز تنها در گرو پرداخت و تامین هزینه های آن است در این بخش نیز اختلاف طبقاتی

در برخورداری از امکانات به چشم میخورد. در بسیاری از کارگاهها کارفرما برای سهولت در اخراج کارگران در وقت مقتضی و عدم پرداخت مزایا، سنوات، بیمه

بیکاری ... از معرفی کارگران به سازمان تامین اجتماعی خودداری میکند تا کارگر نتواند از مزایای مندرج در قانون نیم بند فعلی نیز که کاملاً به سود کارفرما تنظیم شده است استفاده کند، ایشار کم درآمد جامعه بدلیل نداشتن بیمه تامین اجتماعی در بخش درمان بیمار بایستی کلیه هزینه های درمان را بصورت نقدی پرداخت کنند که غالباً پرداخت هزینه های سنگین بیمارستانی

فعالیت پلیسی نئو توده ایی ها در میان کارگران زیر چتر کومه له و چند کلمه در مورد خصوصیات تشکل کارگری

اسد گلچینی

بوده اند و یا ربط مستقیمی به مراکز کارگری هم نداشته اند، تشکل کارگران نیستند. این نوع روابط در این چنین شبکه هایی خصوصیات و روش های فعالیتی ویژه خود را دارد و پلیس را بیشتر میتواند به محیط های آنها بکشد و این ها خود هم میتواند زمینه ای برای باز شدن پای پلیس به این محیط ها باشد. این زمینه را هم باید خشکاند و آنهم با معطوف شدن فعالیت به ایجاد تشکل کارگران در محیط کار ممکن است. این چنین زمینه ای است که میتواند ننوتوده ای ها را وسوسه کند که برای بیرون انداختن رقیب، با توسل به هر شیوه و روشی که دارد به پلیس معرفی کند. هر جا خواست اتیکت حزب معینی را بر سینه کارگران معینی بکوبد و آنها را از میدان بدر کند و یا هم صدا با بازجویان و شکنجه گران آنها را به احزاب سیاسی و نظامی منتسب کنند. وجود این شبکه ها با چنین خصوصیاتی که دارند همیشه میتوانند زمینه ای برای فعالیت ننوتوده ایست ها و اطلاعاتی ها باشد.

تشکل کارگری چه خصوصیاتی دارد که این شبکه های فعلی ندارند و چه باید کرد؟

دیگر برکسی پوشیده نیست و نمیتواند به "فراموشی" سپرده شود. و ادامه این فعالیت ها اکنون در میان کارگران و زیر چتر کومه له دارد صورت میگیرد، جماعت آذرین و کومه له همه جا زیر این چترند و مدتهاست برای فعالین عرصه های مختلف شناخته شده اند و این منجلا ب ساخته شده ضد کمونیستی و ضد کارگری و همچنین پلیسی برای همه افشا شده است، کومه له اصرار عجیبی در ماندن در آن دارد، کومه له و ابزارهایش امکاناتی شده است تا که دنیایی از ابهام و تردید و ناباوری را اشاعه بدهند و تحت نام کارگر و کمونیست و چپ به میان کارگران و مردم مبارز ببرند و بحق لانه ای مناسب برای این ها شده است.

زمینه دیگری که کار پلیسی را در میان این فعالین تشدید میکند نحوه فعالیت و نوع تشکلی است که بخش عمده فعالین چپ و کارگری در ۴ سال گذشته به آن روی آورده اند. ما بارها بر این تاکید کرده ایم که تشکل هایی همچون کمیته هماهنگی، پیگیری و حتی اتحادیه آزاد کارگران و امثالهم به این دلیل که تشکل های محیط کار کارگران نیستند، و یا ضمانت گرایشات معینی

مشغولند. ما قبلا و در جریان آکسیون مقابل دادگستری سنندج برای آزادی محمود صالحی در سال ۱۳۸۶ این هشدار را به همه فعالین کارگری و این جماعت دادیم. همان وقت و همان جا اینها جوابشان را دریافت کردند و همان زمان در نوشته ای تحت عنوان "چرا حملات هستریک به حکمتیستها" پاسخ دادیم. اکنون در ابعاد گسترده ای این عمل زشت و پلیسی در جریان است و اطلاعاتیه اتحادیه آزاد کارگران و فاکت هایشان گویا است. اینها هر اسمی بر خود بگذارند و هر تشکلی که زیر سایه کومه له دست و پا کرده باشند چیزی جز ادامه فعالیت های مزورانه و پلیسی شان نیست که سال گذشته اوج آن را در میان دانشجویان مشاهده کردیم. اینها باز هم باید طرد شوند اما مساله مهمتر باز زمینه ای است که بر این نوع از فعالیتها مهیا است و آنهم کومه له است که باید فکری به حال خود بکند. فعالین کومه له ای که خود را چپ و کمونیست میدانند باید متوجه باشند از کجا سر در آورده اند، سال گذشته رهبری کومه له شتابان و از سر مخالفت با حکمتیست ها ابعاد تسلیم بودنشان به خط توده ایستی آذرین و مقدم را آنچنان عیان کردند که

اتحادیه آزاد کارگران در اطلاعیه ای در مورد کارهای پلیسی و اقدامات مزورانه شناخته شده در میان کارگران و در منتسب کردن فعالیت های آنان به جریانات سیاسی، تاکید بر حقیقتی انکار ناپذیر دارد که قبلا در میان دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب اتفاق افتاد. سال گذشته جماعت آذرین و مقدم و تحت نام سوسیالیست کارگری و دانشجوی سوسیالیست و تربیون مارکسیسم و ... فعالیتی پلیسی بر علیه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در دانشگاه ها شروع کردند که دقیقا در ادامه تلاش وزارت اطلاعات برای محکوم کردن فعالین دانشجویی چپ به ارتباط با سازمان سیاسی و نظامی حکمتیستها بود. این عمل قبیح و پلیسی بدرست از جانب بسیاری از سازمانها و فعالین انقلابی و شرافتمند محکوم شد و اینها در این عرصه رسوا شدند. اعلامیه اتحادیه آزاد کارگران در مورد فعالیت هایی که این جماعت برای معرفی و افشا تعلقات سیاسی دیگران میکنند تاکید می کند بر این روش و منش جماعت آذرین و مقدم است که در شهرهای مختلف و بویژه در شهرهای کردستان و مشخصا زیر چتر و حمایت کومه له به فعالیت

رفرم و رفرم در چهارچوب همین نظام سرمایه داری. من حکمتیست در برابر ایجاد سندیکا در شرکت واحد و یا در هفت تپه هم احساس قدرت میکنم و از حفظ آنها دفاع میکنم در عین حال که آرزو میکردم جنبش مجمع عمومی فضای این مراکز را گرفته بود، در عین حال که تلاش میکنم آنرا به بخشی از جنبش مجمع عمومی تبدیل کنم، در عین حال که من حکمتیست در هر مرکز کارگری میکوشم تا مجامع عمومی را بعنوان تشکل پایه کارگران چسبانده و منظم کنم، تا که این مبارزات بتواند در خدمت کارگران و نقشه آن برای تغییر در جامعه باشد و بماند.

اینکه تشکل کارگران در محیط کار پا بگیرد یک گام حیاتی برای طبقه کارگر در حال حاضر است که این طبقه را به آنچنان قهقراایی برده اند که باید قادر به بیشترین سود دهی و استثمار و تامین ارزانترین نیروی کار در بازار برای سرمایه دار باشد. این شرایط بردگی باید تغییر کند. فعالین کمونیست و فعالین متشکل در شبکه های کنونی را به ایجاد کمیته های کمونیستی فرامیخوانیم و آنها را فرا میخوانیم به حکمتیستها بیونیدید تا این راهمان را سریعتر برویم.

بوسیله کارگران در یک صنف و رشته سازمان میابند میتواند تکیه گاه مهمی برای آن کارگران در مبارزاتشان باشد و سکویی برای قدم های بعدی که میخواهد و یا میتواند بردارد باشد.

خارج از این چهارچوب هر جمع و تشکل دیگری را نمیتوان تشکل کارگران نام گذاشت. متأسفانه بخش عمده فعالینی که تاکنون در پی فعالیت در این شبکه ها بوده اند مسیر انحرافی را طی کرده اند و گنجی بیشتری را بر بخشی از چپ و کارگران تحمیل کرده اند. اینها باید دیر یا زود یا به احزاب رفرمیست و جریانات سندیکالیست باید بیبوندند و یا به حزب حکمتیست، تا که فعالیت حزبیان را پیش ببرند که از نظر ما این فعالیت چیزی جز فعالیت در کمیته های کمونیستی نیست، کمیته های کمونیستی ما که فعالیتهايش منجر به ایجاد سازمان و اتحاد رهبران و فعالین کارگری در مبارزه و در فعالیت برای ایجاد تشکل های کارگری در محیط های کار شود و بتواند کمونیستها را در این کمیته ها سازماندهی کند تا لنگر واقعی این مبارزات و تشکل ها شوند. آنگاه کمونیستهای کارگری، رهبران و فعالین جنبش مجامع عمومی هستند که رفرم و انقلاب را دنبال خواهند کرد و سندیکالیستها و رفرمیست ها و محافظه کاران در پی صرفاً

یا رفرمیستی، یا کارگری و بورژوازی بودن هر کدام مساله ای ثانوی است. کارگران باید بتوانند و هزار بار حق دارند تشکل های محیط کار خود را خود برپا کنند و این حیاتی ترین قدم برای طبقه کارگری است که متحد و متشکل شدنش از نظر سرمایه دار و دولت سرمایه داران حرام و ممنوع است. طبقه کارگر باید این نظم سرمایه و دولتش برای ادامه بردگی کارگران را در هم بشکند و تک تک شوراهای اسلامی و خانه کارگرش را برچیند و تشکل کارگران را جایگزین کند. اینکه چه تشکلی در دسترس کارگران قرار میگیرد و آنها به چه تشکلی چنگ خواهند انداخت موضوع حیاتی دیگری است که به فعالیت گرایشات و احزاب سیاسی در جامعه برمیگردد. کمونیستها اگر قدرت سازمانیابی و متحد کردن را بیابند جنبش مجامع عمومی آنچنان گسترده میشود که تقریباً طبقه کارگر را در بر خواهد گرفت. اگر کمونیستها بشدت سرکوب میشوند و امکان فعالیت ندارند آنزمان رفرمیست ها و محافظه کاران و یا جریانات رژیمي مثل خانه کارگر و امثالهم فعال و میدان دار میشوند. تازه اگر رفرمیست ها هم فعالیت بیابند چرا که آنها هم با سرکوب و محدودیت شدید مواجه هستند. تشکل کارگران که در محیط کار و یا

رابطه کارگران با هم در محیط کار بر پایه هم سرنوشتی و شرایط مشترکی است که در برابر سرمایه دار دارند. رابطه رهبران و فعالین کارگری در این محیط ها برای متحد کردن کارگران و رهایی از این شرایط است که سرمایه دار و دولتش به هر وسیله ای مانع از اتحاد آنان میشود. فعال کارگری و کمونیستی درون این واحد های کارگری وظیفه اش معلوم است. فعال کارگری و کمونیست خارج از این محیط ها که به این کشمکش ها معطوف میشود باید راهی منطقی و درست برای کمک و تاثیر گذاری بر این مبارزه و کشمکش کارگر و سرمایه دار بیابد. تشکل کارگران در محیط کار خصوصیات و مشخصات خودش را دارد، یا مجمع عمومی کارگران است که گاه به گاه و در شرایط فعلی بیشتر حین اعتراض و مبارزاتی معین تشکیل میشود و یا اگر فعال و رهبر خودش را داشته باشد به طور منظم برقرار است. و یا سندیکا و اتحادیه هایی هستند که اساساً بوسیله فعالین سندیکالیست تشکیل و اشاعه داده میشوند که همه آنها برای کارگران با ارزشند، خارج از اینکه من و شما چه نظری در مورد این تشکل ها داشته باشیم مادام اینها مستقل از دولتند، باید قبول کرد که اینها تشکل کارگرانند. نقد بر این تشکل ها و نشان دادن واقعیات رادیکال و

در حاشیه وقایع نگاری آقای منبری در رابطه با جنگ کومه له و حزب دمکرات

رحمت فاتحی

اخیرا آقای حاتم منبری در سایت هه لویست بخشی از جنگ حزب دمکرات و کومه له را در چند بخش تحت عنوان "پاش گه مارو" (بعد از محاصره) بزبان کردی به رشته تحریر درآورده است. طبق گفته خودش او یکی از کسانی بوده که در بخشی از این درگیری ها شرکت داشته و در این نوشته ها به بخشی از جنگ تحمیلی حزب دمکرات علیه کومه له میپردازد.

ایشان تا آنجا که به شرح وقایع این جنگها برمیگردد از جمله مواضع رهبران این حزب و روحیات پیشمرگان ح.د و برخورد مردم به خاطر ادامه جنگ تا حدودی زیادی منصفانه به بازگو کردن رویدادهای این دوران میپردازد. علاوه بر این ایشان به درستی در مورد رهبری حزب دمکرات که علیرغم مخالفت شدید مردم و تعدادی از اعضای کمیته مرکزی آن و بخشی از پیشمرگان این حزب و شکستهای پی در پی سیاستهای جنگیش و سرخوردگی آنها، بر ادامه آن پافشاری میکنند. اظهار نظر میکند.

علیرغم کمبودهایی که در وقایع نگاری آقای منبری هست، کار پر ارزشی کرده اند و خواندن آن را به همه توصیه میکنم. از این فرصت استفاده کنم و از تمامی رفقا و دوستانی

که خود مستقیما در این تاریخ شریک بودند و بخصوص رفقا و فعالین حزب حکمتیست که سرسختانه از آزادیهای سیاسی در کردستان دفاع کردند و قلدریهای ح.د در این جنگ خونین را عقب راندند و در واقع سازندگان این تاریخ بودند، میخواهم همت کنند تاریخ و خاطرات خود در رابطه با این جنگ را بنویسند.

در لابلای همین نوشته ها روشن است، همچنان که ما قبلا" چه در جریان جنگ و چه بعد ها اعلام کردیم هدف حزب دمکرات از این جنگ خفه کردن صدای آزادیخواهی و حق طلبی کارگران، زنان و تقویت ارتجاع در کردستان بود. تحمیل این جنگ به کومه له آن زمان، جزو اولویتهای این حزب بوده است. ولی آقای منبری از توضیح دلایل سیاسی این جنگ متاسفانه عاجز هستند و در جایی هم که به لحاظ سیاسی میخواهند علت جنگ را توضیح دهد اسیر گرایشات ناسیونالیستی میشود. ایشان تحت این عنوان که نه حزب دمکرات بورژوازی بود و نه کومه له پرولتر بود از اهمیت شرح این وقایع میکاهد. آقای منبری یا با این تاریخ زیاد آشنا نیست و یا آگاهانه میخواهد این جنگ را غیر طبقاتی نشان دهد و "گناه" آن را به طور مساوی به روی

هر دو جریان سرشکن کند. حزب دمکرات همیشه حزب سرمایه داران و مرتجعین و علیه منافع کارگران و زحمتکشان در کردستان بوده و هست. این حزب از این زاویه بود که به کومه له حمله کرد. حزب دمکرات قبل از تحمیل این جنگ به کومه له قدیم، سازمان پیکار را به خاطر انتقاد از این حزب در بوکان قتل عام کرد، سازمان چریکهای فدایی را خلع سلاح کرد، در دفاع از صاحب کوره پزخانه ها فعال کارگری را اعدام کرد، اعضای انتخابی شوراهای مردم را زندانی کرد، به خمینی جنایتکار لیبیک گفت و حاضر بود با سران جانی تازه به قدرت رسیده جمهوری اسلامی به هر قیمت سازش کند و هر ندای آزادیخواهی را در کردستان خفه کند و میتوان به دهها نمونه دیگر در همین رابطه اشاره کرد. جنگ ح.د علیه کومه له در آن زمان نه از سر اشتباه و یا جنگ طلبی این یا آن مسئول بلکه ادامه سیاستهایی بود که برای سرکوب آزادیخواهی و برابرطلبی کارگران و زحمتکشان و جنبش نو پای کمونیزم در کردستان توسط حزب دمکرات بعنوان مدافع و نماینده بورژوازی محلی انجام گرفت. حزب دمکرات در نهایت مجبور به قبول شکست سیاستهای

سرکوبگرانه اش شد و آتش بس را که ما از همان روز اول شروع جنگ، خواهان آن بودیم قبول کرد و در واقع قبول آتش بس از طرف این حزب به معنای تقویت جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی و عقب نشستن ارتجاع در کردستان بود.

اینکه کومه له سالها بعد از این جنگ قبول کرد که حزب دمکرات حزبی انقلابی است (موضوعی که این حزب اساسا به خاطر آن جنگ را به کومه له تحمیل کرد زیرا یکی از شرط های اصلی ح.د برای پایان این جنگ این بود که کومه له نباید این حزب را بورژوازی بخواند) ذره ای از حقانیت سیاستهای آن دوره کمونیستها کم نمیکند، بلکه این هم نشانه درست بودن سیاستهای ما است که گفتیم کومه له از سیاستهای کمونیستی فاصله گرفته و با سکوت در مقابل سیاستهای حزب دمکرات و عکس گرفتن با رهبران آنها و سیاستهای اپورتونیستی آنها در قبال مذهب و جنبش کارگری و دانشجویی، هم خانواده ناسیونالیستها در کردستان شده است.

اخیرا هم این حزب در ادامه همین سیاست، که در ضدیت با کارگران، جنبش برابری طلبانه زنان و کمونیستها است سازمان ارتجاعی ملاها در کردستان را ایجاد

به گارد آزادی بپیوندید! واحدهای گارد آزادی را تشکیل دهید!

در محکومیت ترور نخله حسین فعال حقوق زنان در کرکوک

روز پنجشنبه ۱۸ دسامبر ۲۰۰۸ نخله حسین شالی مسئول تشکیلات جامعه زنان حزب شیوعی کردستان عراق شاخه کرکوک، در منزل شخصی خود ترور شد. طبق گزارش پلیس کرکوک نخله بدست مردان مسلح ابتدا به ضرب گلوله کشته میشود و بعد بطرز شنیعی سرش را از تنش جدا میکنند. نحوه به قتل رساندن نخله شبیه ترورهای دستجات جنایتکار اسلامی میباشد. متأسفانه حزب شیوعی هم برای اعتراض به این جنایت هولناک که سبعیت آن به وسعت کشتن دعا در سال گذشته بود اقدام جدی انجام نداد.

ترور و به قتل رساندن زنان در جامعه عراق با وجود دستجات مسلح اسلامی و عشیرتی و غالب بودن قوانین و فرهنگ ارتجاعی مردسالارانه و اسلامی در این جامعه به امری روزمره تبدیل شده است و حکومت عراق هم در این رابطه نه تنها اقدام جدی برای جلوگیری از آن انجام نمیدهد بلکه با داشتن قوانین ضد زن خود در اشاعه و گسترش این جنایت سهیم میباشد.

این قبیل جنایت ها باید با اعتراض یکپارچه روبرو شود ترور و قتل زنان آزادیخواه و حق طلب بخشی از رفتار و قوانین ارتجاعی، اسلامی و عقب مانده در جامعه است. باید خواهان لغو کلیه قوانین ضد زن، اسلامی، عشیرتی و مرد سالارانه شد. در عراق و در ایران با حکومت اسلامی و ضد زن روزانه زنان قربانی این توحش میشوند و فرشته نجاتی در کانی دینار مریوان و نخله حسین در کرکوک و ده ها نمونه دیگر در قربانی آن میشوند. باید مناسبات و قوانینی را خواستار شد و تحمیل کرد که جلو این افسارگسیختگی را بگیرد، مردسالاری و خشونت بر علیه زنان جرم محسوب شود و تقبیح شود، مناسبات و قوانینی که برابری زن و مرد را در تمامی تمامی شئون زندگی جامعه به لحاظ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را برسمیت شناخته و بر پرچم مبارزه روزانه خود داشته باشد. کمونیستها در راس این فعالیت باید باشند. دست مذهب و مرد سالاری در هر شکل آن باید از سر زنان کوتاه شود.

دبیر کمیته کردستان

اسد گلچینی

agolchini@gmail.com

مسئول روابط عمومی کمیته کردستان

اسماعیل ویسی

esmail.waisi@gmail.com

کرده است تا اگر امکانش را داشت نه تنها خودش به مثابه حزب بلکه از منفورترین انسانهای جامعه کردستان یعنی ملا ها برای فتوا و سرکوب آزادیخواهی و حق طلبی کارگران و زنان کمونیست استفاده کند. ولی حزب دمکرات باید بداند که اگر کمونیستهایی که در دهه ی ۶۰ سیاستهای ضد کارگری و ارتجاعی او را به شکست کشاندند در این دوره هم با وجود قطبی قوی و رادیکالتر و بدون توهم به ماهیت ارتجاعی حزب دمکرات به نسبت آن دوره، این سیاست را هم ناکام خواهند گذاشت.

۲۸ دسامبر ۲۰۰۸

rahmatfatehi@yahoo.co.uk

لینک نوشته های آقای منبری در سایت
هه لویست

<http://www.helwist.com/%۲۰Geshti/Kesekan/Hatem/Pash/%۲۰Gemaru/%۲۰Serper.htm>

[Www.hekmatist.com](http://www.hekmatist.com)

<http://partowtv.com>

[Www.oktoberr.org](http://www.oktoberr.org)

نگاهی کوتاه به وضعیت بحرانی اقتصاد ایران

سیروس صادقی

نیز در قالب طرح یارانه ها هم منتفی باشد. پس بهترین کاردر این وضعیت مواجهه با عواقب بحران و درمان معلول می باشد تا پیدا کردن علت.

به زعم جمهوری اسلامی آمادگی برای سرکوب اعتراضات بهترین راه چاره ممکن برای این دوره می باشد. برخلاف جنبش کارگری که اعتراضات نسبتاً عینی ترو خواسته های مشخصی دارد، امکان وقوع شورشهای جمعی می رود که غیر از سرکوب هیچ گونه راه حلی برای پاسخگویی آنان وجود ندارد. در این میان آگاهی مردم ایران در انتخاب راه سیاسی مشخص و برگرداندن نگاهها به داخل نقشی اساسی را ایفا خواهد کرد.

**کارگران ، مردم
آزادبخواه!**

**حزب حکمتیست
به کمک های
مالی شما نیازمند
است
کمک های مالی
خود را از هر
طریق ممکن
بدست ما برسانید**

ایران از این بحران دارند. او در یکی از مصاحبه های اخیر خود اقتصاد ایران را به گلستانی در میان آتش تشبیه میکند و خبر از بهترین زمان برای اجرای طرح تحول اقتصادی میکند.

سهامیه بندی بنزین، ایجاد بنگاههای اقتصادی کوچک زود بازده، یارانه ها، سهام عدالت و مسکن مهر نیز بیشتر طرحهای چشم بسته ای را می مانند که از همان ابتدا امیدی به جوابگویی هیچکدام از آنان نمی رفت و بیشتر پرتاب تیری در تاریکی را می مانند که اتفاقاً دقیق به هدف می خورد و ذهن طراحانش را نشانه می گرفت.

در بخش مسکن گرانی و بالا رفتن اجاره بها مسکن و قیمت خرید مسکن، و در بخش دستمزدها هم ثابت ماندن قیمت ها در حدود قبلی آن و گرانتر شدن کالاهای مورد نیاز و اساسی از پیامدهای طرح تحول اقتصادی بودند که هیچ کس نتوانست خطوط نانشسته آن را بخواند.

برعکس سرمایه داری جهانی که با تزریق پول در بازارهای مالی در صدد سرپا نگهداشتن بازارهایش می باشد در ایران غیر از بازار مصرف جایی در حال حاضر جایی برای تزریق پول و سرمایه یافت نمیشود که البته به نظر میرسد امکان اجرای آن

رفسنجانی بودند ولی این بار نیز راست مذهبی با تکرار دروغ و ونیرنگ های قبلی ندا در داد که ما قدر به بهبود وضعیت هستیم، و پس از انتخاب محمود احمدی نژاد، بخش سرمایه مالی بیشترین ضربه را از انتخاب وی خورد و پس از سه سال در حسرت ایام از دست رفته به این نتیجه رسید که چه اشتباه بزرگی مرتکب شده است.

اگرچه بر همگان روشن بود که اقتصاد ایران وارد فازی شده بود که هیچ جناحی قادر به ارائه راه حل برای برون رفت از وضعیت بحرانی آن نخواهد بود. و در موقعیت کنونی آیا میتوان گفت که احمدی نژاد و دولت وی وضعیت را بدتر از آن کردند که انتظارش میرفت؟ مطمئناً! با روی کار آمدن جناح های دیگر نیز همین شرایط کنونی که اقتصاد ایران به آن دچار است قابل پیش بینی بود. اگرچه اکنون دولت مردان از جناحهای چپ و راست هیات حاکمه بحران اقتصادی را به بحران اقتصاد جهان گره میزنند و در فکر پیدا کردن متهمی هستند که تمامی گناهها را به گردن وی بیندازند.

جالب اینجاست که احمدی نژاد باز مثل دفعات قبل نظری برخلاف تمامی مفسرینی دارد که معتقد به تاثیر پذیری اقتصاد

انتخابات هشتاد و چهار برخلاف گرمی هوا در آن دوره دارای هیچ حرارتی نبود. یکی از دلایل آن عدم استقبال مردم از انتخابات بود. در دوره دوم انتخابات با راه یابی احمدی نژاد و هاشمی رفسنجانی این بار روشنفکران بزرگ و بی افق در قالب ریش سفیدان قبیله به فکر راه چاره و برون رفت از این وضعیت بغرنج افتادند و با عجله و دست پاچگی برای فرار از به قهقرا رفتن اقتصاد ایران پشت سر هاشمی رفسنجانی به پای صندوق رای رفتند.

طیف وسیعی از روشنفکران که هیچ سنخیتی با هاشمی و افکاری نداشتند و اغلب آنان دوم خردادی بودند تا کارگزارانی، غافل از آن که دو سه روز قبل از برگزاری انتخابات، پسری جوان کت و شلوار پوش با یقیه آخوندی و ته ریشی مثل پیشگویان فریاد میزد ما پیروز انتخاباتیم و چند روز بعد بود که در میدان انقلاب عده ای مثل همان جوان با پخش گل و شیرینی و مبارک گویان پیروزی محمود احمدی نژاد را جشن گرفتند.

اگر چه تمام جناح های وابسته به بورژوازی صنعتی از دم خردادی گرفته تا دست اندرکاران روزنامه شرق در فکر به سلطنت رساندن هاشمی

زندانیان سیاسی باید بدون قید و شرط آزاد شوند!

عامل اصلی قتل‌های ناموسی و خودکشی زنان چه کسانی هستند؟

نسرین، م

روزانه دهها نفر از زنان که میانگین سنی اکثر آنها بین ۱۸ - ۳۰ سال بویژه در کردستان جان خود را از دست میدهند. خودکشی و قتل‌های ناموسی را در رسانه‌ها علت مرگ آنان اعلام میکنند. اما در واقع عامل اصلی وجود نظام سرمایه داری و فرهنگ سنتی مذهبی مردسالار است که زن را نه به عنوان انسان کامل بلکه بعنوان کالایی مصرفی بشمارمی آورد.

در این رابطه به نمونه هایی اشاره کنم: در تاریخ ۶ دی ماه زنی بنام مهناز احمدی اهل روستای رحیم خان از توابع بوکان بر اثر خود سوزی جان خود را از دست میدهد. در تاریخ ۱۹ آذر ۸۷ زنی بنام سحر در محله فرهنگیان پیرانشهر بر اثر اعمال فشارهای روحی و جسمی از طرف همسرش خود را دار میزند. روز بعد یعنی ۲۰ آذر ماه زن جوان دیگری بنام شهین محمد امینی اقدم در شهر مهاباد و محله مجبورآباد به همان دلیل اقدام به خوردن سم میکند و در ساعت ۲ بعد از ظهر همان روز در بیمارستان خمینی جان خود را از دست میدهد. کمتر از دو هفته پیش نخله حسین فعال حقوق زنان در شهر کرکوک بوسیله مردان مسلح در خانه شخصی خود ترور میشود و بعد به طرز فجیعی سر او را از تنش جدا میکنند. در این رابطه میتوان به دهها نمونه دیگر اشاره کرد که در کنار دست ما و همسایگی ما اتفاق

میافتد.

شهین، سحر، بهار منافی، بهاره حسینی و هزاران زن دیگری که این گونه جان خود را از دست میدهند همه قربانیان فرهنگ عقب مانده سنتی مذهبی و شرایط موجود هستند. هیچ کسی مسئولیت مرگ این انسانها را به عهده نمیگیرد و کسی در این رابطه بازخواست و دستگیر نمی شود. برخورد افکار عمومی با این جنایات تنها شایعه سازی در مورد قربانیان است. شایعه میکنند قربانی ناراحتی اعصاب داشته که دست به این عمل زده است اما این دروغ محض است و واقعیت ندارد مثلا در مورد بهار منافی که دوست صمیمی من بود و از نزدیک با روحیات وی آشنایی داشتم، باید بگویم او دختری سرزنده و شاداب بود و دارای افکاری انسانی و بیزار از هر نوع تبعیض و نابرابری بود، او همیشه باعث گرمی و نشاط محفل دوستانش بود. چنین انسانی تنها در اثر رفتارهای تبعیض آمیز جامعه فاسد سرمایه داری و مشکلات اقتصادی تحصیل شده از سوی رژیم و جامعه است که به سوی مرگ روانه میشوند.

جمهوری اسلامی بعنوان حکومتی استبدادی و ضد آزادی از همان ابتدای قدرت گیریش تمام هم و غم خود را معطوف به سرکوبی زنان و اعمال محدودیت بر آزادیهای فردی و اجتماعی زنان کرد. در طی سی سال گذشته میلیونها زن در زیر سایه حکومت اسلامی سرمایه با استناد به قوانین وحشیانه

مذهبی قتل عام شدند از

سنگسار و اعدام بوسیله دولت گرفته تا قتل‌های ناموسی که بدست شوهران، پدران و برادران صورت گرفته است، چه بسیار قتل‌های فجیعی که با صحنه سازی و با کمک قوانین موجود خودکشی جلوه داده شده و میشود و قاتلان بدون بازخواست و محاکمه، آزادانه به زندگی عادی خود ادامه میدهند و یا در صورت آشکار شدن علل خودکشی و علنی شدن دلایل واقعی مرگ قوانین و امکانات مادی برای تبرئه قاتل دست بکار شده است (بهاره حسینی در مریوان که ابتدا علت مرگ خودکشی اعلام شده بود ولی بعداً مشخص شد که بدست شوهرش محمد به قتل رسیده است و اکنون در صدد تبرئه وی هستند).

رژیم جمهوری اسلامی سرمایه بعنوان بانی و مسبب فقر و فلاکت اقتصادی تحمیل شده بر اقشار مختلف مردم و زنان، و نماینده و مدافع فرهنگ مردسالار، تبعیض جنسیتی، مجری قوانین ضد انسانی برگرفته از مذهب، ارزشها و هنجارهای اجنماعی عقب مانده و قرون وسطایی و عامل اصلی سرکوب زنان در سه دهه گذشته از یک سو و از سوی دیگر عدم هژمونی سوسیالیستی برجانبش زنان و اعتراضات آزادیخواهی و برابری طلبی زنان که غالباً توسط فمینیستهای اسلامی و وابسته گان

سرخورده از رژیم به بیراهه کشیده میشود (کمپین یک میلیون امضا نمونه

بارزان است) سبب میشود که بسیاری از زنان بجای روی آوردن به مبارزه و ایستادگی در مقابل ستم، تبعیض و بیعدالتیها دچار یاس و ناامیدی شوند و اقدام به خودکشی کنند.

نداری و فقر شدید اقتصادی، فلاکت، تحقیر و دردی بسیاری از اوقات نداشتن استقلال مالی به خودی خود کافی است تا هر زنی از این نظام و جامعه ای که حامل سنتهای عقب مانده مردسالار و ارزشهای ضد انسانی سرمایه داری است بیزار و متنفر شود اما خودکشی راه رهایی از این وضعیت نیست بلکه به بیراهه رفتن است و کمک کردن به ماندگاری این شرایط نابرابر و ضد انسانی است.

این وظیفه کمونیستها و فعالین حزب حکمتیست است که در راه متحد کردن رهبران عرصه جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی گام بردارند و با ایجاد تشکل و نهادهای مرتبط و متناسب با این عرصه مبارزات حق طلبانه زنان و مردان را برابری طلب را در مسیر دستیابی به حقوق برابر با مردان سازمان دهند. تا زمانی که بهر دلیل احساس میکنند که به بن بست رسیده اند بجای فکر کردن به حذف فیزیکی خود به مبارزه برای تغییر این شرایط نابرابر به صف مبارزان حکمتیست بپیوندند.

دست مذهب و مردسالاری در همه اشکال آن از زندگی زنان کوتاه!

مبارزه کارگران در جهت بهبود شرایط کار، مبارزه علیه سرمایه داری است

رضا دانش

نفع وقانون سرمایه داری ايجاب میکند که دستمزد کارگر تا جایی که امکان داشته باشد وبالانس قدرت وتوازن نیروها اجازه بدهد دریابین ترین سطح نگه داشته شود. دراین سیستم محصول نهایی کارورزش اضافی تولید شده توسط کارگرپس ازکم کردن تمامی هزینه های تولید به دو قسمت نامساوی تقسیم میشود، دستمزد کارگرو سود سرمایه دار، مشخص است که بدون کم کردن ازیکی ازاین دو قسمت نمیتوان سهم دیگری را افزایش داد اگر سرمایه دارخواهان سهم بیشتری از محصول کارباشد باید از دستمزد کارگرکم کند وبالعکس.

اگر قانون سرمایه کسب سودبیشتر است به همان نسبت مبارزه کارگری برای افزایش دستمزد و کم کردن ساعات کار معنای دیگری جز کم کردن سود سرمایه ندارد به همین دلیل مبارزه کارگران برای بهبود شرایط کار روزندگی دراصل مبارزه علیه سرمایه و سرمایه دار است.

تلاش برای کسب سود بیشتر هدف تمام وکمال نظامهای سرمایه داری ودولتهای حامی این طبقه است که با تمامی دم و دستگاه پلیسی ونظامی، تبلیغاتی ومذهبی، جامعه شناسان، اقتصاددانان، فیلسوفان، دادگاه وزندان و پارلمان و... پشت سر طبقه سرمایه دار قرار گرفته است. کسب سود بیشتر و کارکرد مطلوب سرمایه بدون بورش به معیشت طبقه کارگرمیسر نیست. هر اندازه سیاست و بورش سرمایه علیه طبقه

کارگر ضد انسانی وضد کارگری است به همان اندازه مقاومت ومبارزه طبقاتی کارگران علیه حملات بورژوازی و علیه منافع آنان انسانی ومبارزه علیه سرمایه ونظام سرمایه داری است.

اما مبارزات کارگران در راستای بهبود شرایط کار روزندگی و کسب رفاه بیشتر پایان دادن به علت اصلی استثمار طبقه کارگر که از سیستم بردگی کارمزدی ناشی میشود نیست، هر پیروزی ولو اندکی در بهبود پروسه فروش نیروی کار تنها اندکی از سنگینی بارزندگی بردوش کارگران می کاهد. بهبود شرایط کار روزندگی کارگران آنان را از بردگی سرمایه رها نمیکند بلکه آنان را به برده هایی با شرایط بهتر تبدیل میکند. البته این بدین معنا نیست که طبقه کارگریک لحظه از مبارزه برای دستمزد بیشتر غفلت کند و خواهان سهم بیشتری از حاصل دسترنج خود در پروسه تولید نباشد اما باید آگاه باشد که این مبارزه در بهترین حالت زندگی آنان را از بیخ و بن تغییر نمیدهد بلکه آن را قابل تحمل تر میکند.

طبقه کارگر بدلیل در اختیار نداشتن هیچ بخشی از ابزار تولید ومناسبات و زیر ساخت اقتصادی به برده ای مدرن تبدیل شده است. طبقه کارگر تولید کننده تمامی نعمات، ضروریات و تجملات مورد نیاز جامعه بشری است و در یک کلام زندگی را تولید و باز تولید میکند این کار در پروسه ای صورت میگیرد که

ملزومات و ابزار تولید نه تنها در کنترل او نیست بلکه همواره با استفاده از اهرم قدرت سیاسی، قوانین دولتی ومذهبی در جهت حراست و تقدیس مالکیت خصوصی دور از دسترس وی قرار گرفته است.

در سیستم سرمایه داری انسان و رفاه وی هدف نیست بلکه زندگی و کار انسان وسیله تحقق هدف دیگری است که آن هم سود و انباشت سرمایه است. مشکل کارگراز خصاصت و سودپرستی سرمایه دار نیست بلکه از وجود سیستمی است که در آن سود سرمایه و انباشت بیشتر سرمایه هدف تولید است و از منظر طبقه سرمایه دار و استثمارگران این هدف باید به وسیله ای متحقق شود و در این راه ارتکاب به هر جنایتی

مجاز است. در حالی که بخش وسیعی از جمعیت قاره آسیا و آفریقا گرفتار قحطی و گرسنگی هستند و به دلیل گرسنگی وسوتغذیه جان میسپارند، شرکتهای چند ملیتی وسرمایه داران برای جلوگیری از کاهش قیمت گندم هزاران تن گندم را به دریا میریزند.

سرمایه داران هم مثل کارگران مخلوق این سیستم هستند، در این سیستم ابزار تولید در مالکیت سرمایه دار و نیروی کار کارگر در مالکیت کارگراست، این دو بخش در مقابل همدیگر قرار گرفته اند، کارگر برای زنده ماندن ناچار است هر روز نیروی کار خود را با نازلترین قیمت به سرمایه دار بفروشد.

به همین دلیل واگذاری

مالکیت ابزار تولید به دولت و یا ملی شدن آن توسط قدرت حاکم مشکلی از طبقه کارگر حل نمیکند چون در این صورت دولت وظایف سرمایه دار را بعهده گرفته و به نیابت از سرمایه داران وظیفه استثمار کارگران را به عهده میگیرد. برای حل این معضل باید ریشه مناسبات برده داری مدرن را که بر اساس کار و سرمایه و بردگی کارمزدی شکل گرفته است مورد هدف قرارداد و دگرگون کرد.

مدلهای مختلف حکومت سرمایه داری از سرمایه داری دولتی گرفته تا سرمایه داری بازار آزاد به غیر از تحمیل بردگی و گرسنگی برای اکثریت مردم چیز دیگری برای جامعه بشریت به همراه نداشته است به همین دلیل باید به حکومت سرمایه پایان داد و کارمزدی را لغو کرد، باید طبقه کارگر قدرت را در دست بگیرد تا برای همیشه به ستم و تبعیض واستثمار پایان دهد. مبارزات صنفی و روزمره طبقه کارگری برای کسب دستمزد و رفاه بیشتر میتواند تمرینی باشد برای آماده شدن طبقه کارگر برای انجام رسالتی تاریخی که بردوش وی قرار گرفته است و آن به سرانجام رساندن انقلاب کارگری است در جهت واژگون ساختن این دنیای وارونه وساختن دنیایی بهتر، بدون استثمار و بردگی کارمزدی، بدون تبعیض و تبعیض و بیعدالتی و دنیایی که ارزشهای والای انسانی در آن احیا شود.